

## موج و صخره

### آغازین رویارویی پان‌ترکیسم و ایران



■ پان‌ترکیسم و ایران

■ کاوه بیات

■ تهران، نشر شیرازه و پردیس، چاپ اول، ۱۳۸۷، ۲۴۷ صفحه

#### تحولات بعد از جنگ جهانی اول نشان داد که در نهایت، رواج ایده‌های پان‌ترکیستی و پان‌عربیستی به نفع پیروزمندان جنگ تمام شد

خاورمیانه در آغازین سال‌های سده‌ی بیستم شاهد سه جریان اثرگذار بر تحولات سیاسی خود بود که این تحولات را می‌توان قوم‌گرایی عربی، قوم‌گرایی ترکی و ملی‌گرایی ایرانی نام داد. این جریان‌ها در تداوم فرایندی متولد شدند که به دنبال تحولات ناشی از عصر مدرنیته، عهد دولت - ملت (nation-state)ها نام گرفته است. در میان سه جریان یادشده، قوم‌گرایی عربی و قوم‌گرایی ترکی برخلاف ملی‌گرایی ایرانی، ماهیتی نژادگرایانه و برون‌زا داشتند. این جریان‌ها از اواسط قرن نوزدهم در چالش با قرائتی از هویت اسلامی که سامان‌دهنده خلافت عثمانی بود، شکل گرفتند و از همان آغازین مراحل بروز و نمود خود، تمایلات توسعه‌طلبانه خود را در قالب آثار پان‌ترکیستی و پان‌عربیستی آشکار کردند. البته، به موازات تمایلات رواج‌یافته در عثمانی، فعالیت نیروهای مدافع قوم‌گرایی ترکان در بخش‌هایی از سرزمین‌های تحت حاکمیت روسیه تزاری، که از حمایت رقیب استعمارگر روسیه یعنی انگلیس بی‌نصیب نبودند، قابل تأمل است. هم‌چنین لازم به یادآوری است که قوم‌گرایان عرب ضد خلافت عثمانی نیز از یاری انگلیسی‌ها و عوامل آنان بهره‌مند بودند. اما به‌رغم آن موارد، آغازین تجلیات ملی‌گرایی ایرانی پیش از جنبش مشروطه، نه‌تنها ماهیتی قومیت‌گرایانه نداشت، بلکه حرکتی درون‌زا و نوعی بیداری ملی به شمار می‌آمد و در شمار جریان‌های مردمی بود که در مصاف با استعمارگری روس و انگلیس مطرح شد و جان گرفت. مهم‌ترین نکته این‌که، در این زمان کسانی سردمدار نیروهای مدافع وحدت ملی ایران بودند که به گمان نظریه‌پردازان متعصب ناسیونالیسم ترکی باید در شمار حامیان مدعاهای قومیت‌گرایانه ترکان عثمانی قرار می‌گرفتند. اما نه‌تنها آنان دیدگاه‌های متعصبانه و ضدایرانی عثمانی‌نشینان را بر نمی‌تافتند، بلکه گروه‌هایی از ایشان در حرکتی خودجوش وظیفه پاسخ‌گویی به مدعاهای قومیت‌گرایان ضدایرانی مستقر در عثمانی را پی گرفتند. به دیگر سخن، می‌توان

گفت، تا پیش از تأسیس حکومت پهلوی و رواج ادبیات پان‌ایرانیستی آریامدارانه و باستان‌گرا، ملی‌گرایی ایرانی در واقع نوعی بیداری ملی بود که به تأثیر از درون‌مایه دینی و فرهنگی سرزمین ما پدید آمده بود و با برخورداری از حمایت اقشار مختلف ایرانی، در مبارزات سیاسی ضداستعماری علیه روس و انگلیس متجلی می‌شد. گفتنی است که تجلی میراث معنوی قبل و بعد از اسلام ایرانیان در متون دینی، عرفانی، فلسفی، ادبی و تاریخی دوره‌های مختلف و نقش‌آفرینی اقوام ایرانی در تداوم این میراث، علاوه بر آن‌که به بیداری ملی ایرانیان جان می‌بخشید و در رویارویی با استعمارگران غربی یاریشان می‌داد؛ نخبگان و مردمان ایرانی را برخلاف دو جریان پیش‌گفته از تمایلات قوم‌گرایانه نیز مستغنی می‌کرد. «پان‌ترکیسم و ایران» نوشته‌ی کاوه بیات که چون دیگر آثار این پژوهشگر برجسته، ارزنده، آموزنده و عمیق است، گفتار و رفتار قوم‌گرایان پان‌ترکیست را در برابر ایران و ایرانیان در آغازین سال‌های سده چهاردهم خورشیدی به بررسی نشست است. نویسنده محقق و فاضل کتاب، نتایج تحقیقاتش را در مورد دوره‌ای که یکی از همسایگان ایران اثبات خود را با نفی بخشی از چیستی هویت ایرانی و انکار هویت ملی ترک‌زبانان ایرانی گره زده بود، در دو قسمت متن



اصلی و پیوسته‌ها تنظیم کرده است.

کتاب حاضر گویای چند نکته اساسی است. یکی این که نه تنها ادعاهای شبه‌تاریخی‌ای که جدایی‌طلبی وابستگان به شوروی سابق را متأخر و ناشی از واکنش به سیاست‌های پهلوی می‌داند، بی‌بنیاد است؛ بلکه تبلیغات پان‌ترکیستی از آغازین سال‌های سده چهاردهم خورشیدی آغاز شده و مبارزه با این جریان نیز به صورتی خودجوش و مستقل از کانون‌های قدرت و صرفاً از سر تعلق خاطر به وحدت جغرافیایی و فرهنگی ایران شکل گرفته بود. هم‌چنین از نوشته علمی، مستند و محققانه مندرج در کتاب می‌توان دریافت که تا قبل از به قدرت رسیدن پهلوی، ایده‌های پان‌ترکیستی به دلیل آن که بادیدگاه‌های وحدت‌گرایانه نخنگان آذربایجانی مواجه شده بود، تلاشی بی‌حاصل بود.

در فصل نخست این کتاب، خواننده با مراحل شکل‌گیری ناسیونالیسم ترک آشنا می‌شود. تجلی‌گرایی ناسیونالیستی ترک در یک‌گرایی ادبی با هدف پالایش زبان ترکی از اصطلاحات عربی و فارسی و تدوین لغت‌نامه ترکی آغازین گام‌های افرادی چون: **ابراهیم شناسی، نامق کمال، علی سعاوی و فؤاد جودت پاشا** در این مسیر است. اما نوشته‌های **لئون کاهن**، یهودی فرانسوی، در شکل‌دهی به ایدئولوژی پان‌ترکیستی که تقی‌زاده آنها را عجیب و مضحک می‌دید، بیش از دیگران بر پندارهای این جریان اثر گذارد. (ص ۸)

در کنار دیگر آثار و فعالیت‌های مستشرقان، نوشته‌های **آرمینیوس وامبری** اثری عمیق بر این ایده در سرزمین‌های تحت سلطه روسیه باقی نهاد. **اسماعیل‌بیک گاسپارالی** که به سرزمینی خالص برای ترکان در محدوده‌ای مابین **بوسفور تا سن‌کیانگ** می‌اندیشید، سال‌ها از طریق نشریه ترجمان ترکان را به پیگیری ایده خود، البته در چارچوب روسیه، فرا می‌خواند.

### قبل از به قدرت رسیدن پهلوی، ایده‌های پان‌ترکیستی به دلیل آن‌که بادیدگاه‌های وحدت‌گرایانه نخنگان آذربایجانی مواجه شده بود، تلاشی بی‌حاصل بود

یوسف آقچورا اوغلو و علی حسین‌زاده نیز از ترکان قفقازی بودند که در بسط ایده‌های پان‌ترکیستی در این ایام، به‌ویژه در ایام منتهی به جنگ جهانی اول و بعد از به قدرت رسیدن ترکان جوان در استانبول در کنار ضیاء گوکالپ نقش‌آفرینی می‌کردند.

تحولات بعد از جنگ جهانی اول نشان داد که درنهایت، رواج ایده‌های پان‌ترکیستی و پان‌عربیستی به نفع پیروزمندان جنگ تمام شد؛ البته مباحث مرتبط با آن از حیثه کتاب حاضر خارج است؛ لیکن امواج حاصل از رواج پان‌ترکیسم، بعد از یک دوره ستیز پر دامنه با فرهنگ و زبان ایرانی در سرزمین‌های تحت سلطه ترکان عثمانی، دامنه‌های شمال غربی ایران را هم گرفت و البته از همان آغاز پاسخ‌های جدی نیز دریافت کرد. نمونه‌ای از این ماجرا، نوشته‌های است که نویسنده ارجمند کتاب در بخش ضمایم کتاب آورده است. این مقاله در پاسخ به مدعاهای روزنامه ارشاد باکو، در شماره ۲۲ و ۳۹ روزنامه جیل‌المتین آمده و سال چاپ آن ۱۹۰۷ است. خواننده در همین بخش با ماجرای ابراز ناخرسندی ایرانیان از تغییر نام اران به

## نویسنده در فصل پایانی، امواج جریان پان ترکیسم را در تداوم هویت‌جویی ترکیه می‌بیند



آذربایجان که شیخ محمد خیابانی نیز در شمار مخالفان نام‌گذاری اران به آذربایجان بود، آشنا می‌شود. (ص ۲۲ و ۲۳ و ۳۰)

در دومین فصل کتاب، خواننده با دیدگاه‌های وهن آمیز و ضدایرانی یکی از مدافعان پان ترکیسم به نام روشنی‌بیک آشنا می‌شود. وی، به سال ۱۳۰۲، در یک سخنرانی در ترک‌اجاقی استانبول نتیجه گرفته بود که ایران شمالی کاملاً ترک است و در صحراهای ایران دسته‌های فارس دیده شده‌اند. او با کنار هم چیدن نکاتی از مباحث قومی و زبانی توصیه کرده بود که ترک‌های آذربایجان ایران سلطنتی ترک‌نشین تأسیس کنند. واکنش‌های رسمی دولتی و پاسخ‌های مطبوعاتی ایرانیان در بخش نخست این فصل قابل پیگیری است.

در دیگر بخش این فصل، ابتدا به ماجرای انتشار کتاب جمهوری آذربایجان رسول‌زاده به سال ۱۳۰۲ در استانبول اشاره شده که به گفته سفارت ایران مشتمل بر انواع ادعاهای قومی، زبانی و ارضی بود و الحاق آذربایجان به قفقاز را پی می‌گرفت. سیاست امحای فرهنگ و زبان ایرانی در قفقاز که در وقایعی چون تعطیلی مدرسه اتحاد ایرانیان در باکو و ترور مایل توپسرکانی تجلی یافت، در شمار دیگر مباحث این فصل است.

جالب‌ترین نکته‌ای که از این فصل می‌توان دریافت، وجود و تداوم سیاست‌های الحاق‌گرایانه و طمع‌ورزی نسبت به آذربایجان ایران نزد گروه‌های گوناگون از وابستگان به محافل امپریالیستی تا سوسیالیستی است.

در سومین بخش از این فصل، به نوشته‌ای از سلیمان نظیف اشاره شده است که به سال ۱۳۰۳ منتشر شد. در این نوشته، مجدداً تمایلات جدایی‌طلبانه ترکان عثمانی‌نشین نسبت به آذربایجان تکرار شده بود. هم‌زمان با تلاش‌های رسمی و دیپلماتیک، در پاسخ به آن ادعاها گروهی از افراد مختلف ایرانی از ژورنالیست‌هایی که در روزنامه‌های کوشش، تجدد و ستاره ایران قلم می‌زدند، تا افرادی همانند عارف و رضازاده شفق و تقی ارانی مشارکت می‌کردند. یکی از نکات ارزنده این بخش، رازگشایی از فرایند آغازین گام‌های کاربرد اصطلاح «آذربایجان جنوبی» در مقالات روزنامه‌های ترکیه است. (ص ۷۶)

سومین فصل کتاب، که از سوی نویسنده ارجمند آن «مخاطره و مدافعه» نام گرفته است، به بررسی رویکردها و ارزیابی‌های سیاسی و راه‌کارهای سیاسی - فرهنگی حکومت وقت در قبال تحركات

پان‌ترکیستی اختصاص یافته است. خواننده در این بخش، ابتدا با گزارش‌های رسمی که تحركات پان‌ترکیستی را حاصل تحولات درونی ترکیه و گاه ناشی از فعالیت انگلیسی‌ها می‌یافت، آشنا می‌شود. نکته مهمی که در این فصل عاید خواننده می‌شود، خارج شدن برنامه‌های ضد پان‌ترکیستی از دست وزارت خارجه و تحویل آن به وزارت جنگ و در نهایت نیروهای نظامی است که در آن ایام توسط سردار سپه اداره می‌شدند. ورود نظامیان به این عرصه، با هدایت مستقیم رضاخان انجام گرفت. بدیهی است که ورود این نیروها و اقدامات آنان تأثیرات مهمی در جریان‌هایی باقی گذارد که از ابتدا به صورتی خودجوش و در سطح گروه‌هایی از نخبگان در مخالفت با تحركات پان‌ترکیست‌ها شکل گرفته بود. در عرصه‌های فرهنگی، نظریه‌پردازی و تحقیق در باب لهجه کهن آذری و زبان فارسی و هم‌چنین اندیشه‌ورزی درباره تاریخ آذربایجان، در زمره اقدامات تدافعی بود که وظیفه پاسخ‌گویی به تهاجمات ضدایرانی را دنبال می‌کرد. احمد کسروی، کاظم‌زاده و دکتر محمود افشار از جمله کسانی بودند که در آن ایام آثاری در این زمینه‌ها نگاشتند.

فصل پایانی کتاب به نتیجه‌گیری و جمع‌بندی مباحث اختصاص یافته است. نویسنده در این فصل، امواج جریان پان‌ترکیسم را در تداوم هویت‌جویی ترکیه می‌بیند. در ادامه همین مباحث، وی به دو نکته مهم و آسیب‌شناسانه در این مقوله اشاره می‌کند. نخست این که به محقق رفتن تحركات خودجوش نخبگان در پرتو اقدامات نظامیان، آثار جبران‌ناپذیر مهمی در این عرصه باقی گذارد که بعد از شهریور ۲۰ نتایج خود را در تحولات آذربایجان نشان داد. دوم این که جنین ماندن، ناکامی و دنباله‌دار نبودن نظریه‌پردازی در باب شکل‌گیری فرایند دولت - ملت در ادامه تحركات اقتدارطلبانه رضاشاه، آثار خود را در تحولات بعدی تاریخ این سرزمین باقی گذارد.

در دومین قسمت و در پیوست‌های کتاب، نویسنده ابتدا مقالاتی را از نشریاتی چون: جبل‌المتین، ارشاد، ایران، میهن و... برگزیده و درج کرده است که گویای مهم‌ترین دیدگاه‌های گروه‌های نخبه ایرانی در این زمینه است. در دیگر بخش همین قسمت، خواننده با گزارش‌ها و اسناد دولتی مرتبط با این موضوع آشنا می‌شود.

و نکته آخر این که نویسنده به شایستگی از عهده رازگشایی و آگاهی‌بخشی نسبت به نخستین امواج جدایی‌طلبانه پان‌ترکیستی بر آمده است.